

جستجو در درختواره

 <p> </p>
خارج فقه
خارج اصول
اخلاقی
تفسیر
عقاید

جستجو در منی

43- ادامه م 12 و م 13(فی غلاء الأسعار) - 21/09/85

بحث در مسئله دوازدهم از مسائل استطاعت در حج، در مبدأ مکانی استطاعت بود یعنی انسان از کجا باید استطیع باشد؟ به صورت سَوَم رسیدیم یعنی کسی که بدون استطاعت حرکت کرده و به میقات اوّل رسیده و چون مستطیع نیست قصد حجّ ندی می کند ولی وقتی به میقات دوّم می رسد مستطیع می شود، آیا می تواند از آنجا قصد حجّه الاسلام کند؟ آیا دوباره مجرم شود یا همان نیت را به حجّه الاسلام بر گرداند؟ آیا استطاعت در میقات دوّم بعد از احرام در میقات اوّل کار ساز است؟

مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای خویی دو نظر مختلف دارند. مرحوم آقای خویی در حاشیه عبارت «أمکن أن یقال بالوجوب علیه» از عروه می فرماید:

بل هو الممتنعُ لکشف الاستطاعة عن عدم الأمر بالنهی حین الإحرام (احرام اوّل) **فیجب علیه الإحرام للنج نائیا سواء اکان أمامه میقات آخر أم لم یکن** (عبارت مبهم است آیا میقات سَوَم را می گوید که چنین چیزی وجود ندارد). (1)

مرحوم آقای حکیم پذیرفته و می فرماید:

الإحرام السابق کان صحیحاً ندباً و لایجوز تبذیل إحرام بآخر إلا أن یکون الأوّل باطلاً أو یجوز إیطاله (دلیل داشته باشیم که ابطال احرام جایز است) **أو العدول** (عدول از احرام اوّل) **و لیس هنا دلیل علی شیء منها** (نه احرام باطل بوده و نه می توان احرام را باطل کرد و عدول هم دلیل ندارد، بنابراین نمی تواند نیت حجّه الاسلام کند).

کاشفیت استطاعت متأخر از وجوب متقدّم در کلام آقای خویی به چه معناست؟

در باب فضولی نزاعی است که آیا اجازه ناقل است (بیع شنبه واقع شده و مالک یکشنبه اجازه داده انتقال از روز یکشنبه است) یا کاشف است (اجازه روز یکشنبه کشف می کند که از روز شنبه انتقال حاصل بوده و نهات برای مشتری است) کشف در اینجا چگونه است؟ کشف انوعای دارد که در انوار الفقاهه آمده است.

کشف حقیقی به این معنی است که از دیروز این ملک به مشتری منتقل شده بود، چون در علم خدا بوده که اجازه فردا می آید و سبب شده که ما کشف از انتقال کنیم.

آیا کشف حقیقی امکان عقلی دارد به این معنی که امر متأخر در امر متقدّم اثر کند؟ اگر ما شرایط و اسباب شرعیّه را از قبیل عِلّت و معلول عقلی بدانیم، هرگز معلول (نقل و انتقال) بر علّت (اجازه) مقدّم نمی شود ولی می دانیم شرایط و اسباب شرعی،

شرایط و اسباب عقلی نبوده بلکه اموری اعتباری هستند و امور اعتباری غیر از علّت و معلول عقلی است و به دست شارع و معتبر است و وقتی می بیند فردا اجازه می آید، اعتبار ملکیت می کند، چون علّت امور اعتباری، معتبر است و عقلاً مانعی ندارد که شارع مقدّس که عالم به عواقب امور است بداند که فردا اجازه مالک می آید و از امروز اعتبار ملکیت می کند و این محال نیست و مثل علّت و معلول نیست.

امور اعتباری مصلحت می خواهد و شارع مصلحت دیده و از قبیل شرط متأخر است، یعنی شارع مقدّس شرط متأخر را دیده و مصلحت را در این می بیند که چیزی را متقدّم بر آن اعتبار کند.

ما نمی گویم کشف حقیقی محال است و لازمه آن تأخّر علّت از معلول است، چون شرایط شرعی را علّت و معلول نمی دانیم، بلکه داعی شارع بر اعتبار می دانیم و همان گونه که شرط متقدّم و مقارن می تواند داعی بر تشریع شارع شود، شرط

متأخرهم می تواند داعی بر تشریع شارع باشد ولی دلیل می خواهد، به عنوان مثال در باب فضولی روایت صحیح الدلاله داریم: حال آیا در بحث ما هم دلیل هست؟ خیر، در این بحث دلیل نداریم.

بنابراین بیان مرحوم آقای خویی منهای اشکال آقای حکیم در مستمسک - که وارد است - اشکال مسئله کشف دارد، چون کاشفیت استطاعت از این که حج از اوّل واجب بوده ولو مانع عقلی ندارد ولی دلیل می خواهد که بگوید استطاعت متأخر باعث وجوب متقدّم می شود؛ عدول از یک نیت به نیت دیگر هم خلاف اصل است و هر جا دلیل بود، می پذیریم و اگر دلیل نبود، عدول خلاف اصل است.

بقی هنا شیء:

در زمان ما هم این مسئله دارای فُرّات متعدّدی است به عنوان مثال شخصی به عمره مفرده مجرم می شود و تا اینجا حج در عربستان می مانند و حج را به جای می آورد در حالی که در شهر خود مستطیع نبوده ولی چون در آنجاست حجّش را به جای می آورد و یا مأمورینی که به جدّه می روند و می خواهند حج به جای آورند، در حالی که در ایران مستطیع نبودند.

و یا روحانی به عمره می رود و در آنجا از او دعوت می شود که روحانی کاروان شود یعنی در آنجا مستطیع می شود و یا کارگری برای کار می رود و در آنجا برای کار در آیام حج و خدمت به حجّاج دعوت می شود و به حج می رود، در حالی که در وطن مستطیع نبود؛ پس این که در وطن مستطیع نبود ولی در میقات مستطیع شده در زمان ما مصادیق متعدّدی دارد و فرقی نمی کند که در میقات اوّل مستطیع شود یا در میقات دوّم.

نتیجه: ما نمی توانیم در میقات دوّم نیت حجّ وجوب کنیم و استطاعت در میقات دوّم دردی دوا نمی کند.

مسأله 13: لو وجد مرکب کسّیارة أو طیارة و لم یوجد شریک للركوب (نرخ گران نیست ولی من باید کرایه چند نفر را بدهم) **فإن لم یتمکن من أجرته لم یجب علیه و إلا وجب** (اگر پول دارد بدهد و برود و اگر ندارد مستطیع نیست) **إلا أن یکون حرجیاً علیه** (صورت اوّل) **و کذا الحال فی غلاء الاسعار فی تلك السنة** (صورت دوّم) **أو عدم وجود الزاد و الراحلة إلا بالزیادة عن ثمن المثل** (گرانی عمومی نیست فقط این شخص گران فروش است که باز اگر می تواند بخرد و اگر نتواند مستطیع نیست، صورت سوّم) **أو توقّف السیر علی بیع أملاکه بأقلّ منه** (بعضی این مسئله را جداگانه ذکر کرده اند؛ این شخص هم مستطیع است اگر حرج نباشد).

عنوان مسئله:

سه گونه گرانی داریم:

1. گرانی عام (همه چیز گران شده).

2. گرانی خاص (من گرفتار یک شخص پی انصاف شده ام).

3. گرانی بر اثر عوارض مثلاً ماشین پنج مسافر می خواهد و کسی نیست و من باید درست بروم.

مرحوم امام و بعضی دیگر اینها را مثل هم دانسته اند ولی به نظر ما مثل هم نیستند.

1.عروه، ج 4، ص 366.

پی نوشت:

تاریخ انتشار: « 1279/01/01 »

مطالب مرتبط

128- م 46(توقف تخلیه السرب علی قتال العدو) - 16/03/86

127- ادامه مسأله 45 - 13/03/86

126 - ادامه مسأله 45 - 12/03/86

125 م 45 (ترک الحج مع وجود الشرایط و اتیانه مع فقد بعضها) - 08/03/86

124 - ادامه مسأله 44 - 07/03/86

123 - ادامه مسأله 44 - 06/03/86



پست الکترونیک



نام و نام خانوادگی

تعداد بازدیدکنندگان : ۱۶۶۱



فارسی

العربية

اردو

Azerbaijani

Русский

English

Español

Français